

روایتی از عشق، قضاوت و تنهایی

گفت‌وگوی
روزنامه صبا
با عوامل نمایش
«خطرنج»



نگین ضیایی، کارگردان:

**نمی‌خواستیم تماشاگر قاضی
باشد؛ می‌خواستیم شاهد باشد**

؟؟؟

نگین ضیایی در تازه‌ترین تجربه کارگردانی خود با نمایش «خطرنج»، به سراغ بازخوانی رمان «تصرف عدوانی» رفته است؛ اثری که به گفته او بیش از آنکه درباره خیانت یا عشق باشد، درباره قضاوت، تنهایی و روابط انسان امروز است. او در گفت‌وگو با روزنامه صبا از فرآیند بازخوانی متن، طراحی صحنه، انتخاب بازیگران و وضعیت امروز تئاتر می‌گوید.

○ شما از واژه «بازخوانی» به جای «اقتباس» استفاده کرده‌اید. از چه نقطه‌ای احساس کردید دیگر وارد جهان شخصی خودتان شده‌اید؟

این نخستین تجربه من در اقتباس مستقیم از یک رمان بود. معمولاً متن‌هایم را در جریان تمرین

سروین دهقان
گفت و گو



نمایش «خطرنج» به نویسندگی و کارگردانی نگین ضیایی، روایتی از پیچیدگی روابط انسانی، مرز میان دوست داشتن و

قضاوت و لحظه‌های دشوار انتخاب است؛ اثری که با بازخوانی رمان «تصرف عدوانی» تلاش می‌کند به جای قضاوت شخصیت‌ها، مخاطب را به تماشای لایه‌های خاکستری انسان امروز دعوت کند. نگین ضیایی کارگردان، امین موحدی پور تهیه‌کننده و شادی ضیایی بازیگر این نمایش در گفت‌وگو با روزنامه صبا از فرآیند شکل‌گیری اثر، چالش‌های تولید تئاتر در شرایط امروز و مواجهه مخاطبان با «خطرنج» می‌گویند.

و همراه با بازیگران شکل می‌دهم، اما این بار نگارش از خانه آغاز شد و شرایط متفاوتی داشت. خیلی زود متوجه شدم که ساختار رمان با نمایشنامه تفاوت‌های اساسی دارد؛ تعدد شخصیت‌ها، مکان‌های مختلف و روایت ذهنیات شخصیت‌ها در مدیوم تئاتر قابل انتقال نیست. بنابراین دو تصمیم مهم گرفتم؛ نخست اینکه داستان را به فرهنگ ایران نزدیک کنم و دوم، با ایجاد وحدت مکان، روایت را در کارگاه شخصیت «هوشنگ» متمرکز کنم. هرچه جلوتر رفتم و تغییرات بیشتری در شخصیت‌ها و ساختار ایجاد شد، احساس کردم دیگر نمی‌توان نام این فرآیند را اقتباس گذاشت و «بازخوانی» توصیف دقیق‌تری از آن است.

○ چه چیزی باعث شد اصلاً به سراغ بازخوانی «تصرف عدوانی» بروید؟

چیزی که از همان ابتدا برایم جذاب بود، پرسشی بود که رمان درباره عشق مطرح می‌کرد؛ اینکه آیا آنچه ما عشق می‌نامیم، واقعاً عشق است یا ترکیبی از توقع، مالکیت و قضاوت. این سؤال برایم آن قدر جدی بود که احساس کردم می‌تواند در قالب یک نمایش دوباره روایت شود.

○ در «خطرنج»، عشق و قضاوت همزمان پیش می‌روند. آیا هر رابطه‌ای که در آن قضاوت شکل بگیرد، دیر یا زود نامتعالی می‌شود؟

فکر می‌کنم عشق واقعی نه با قضاوت همراه است و نه با انتظار. وقتی کسی عاشق است، بدون چشم‌داشت دوست می‌دارد. البته همین عشق بی‌چشم‌داشت هم می‌تواند خطاهایی به همراه داشته باشد. نمی‌توانم بگویم هر رابطه‌ای که در آن قضاوت وجود دارد الزاماً نابرابر می‌شود، اما قطعاً توازن آن رابطه را بر هم می‌زند.

○ شخصیت‌های نمایش نه کاملاً مثبت‌اند و نه کاملاً منفی. این انتخاب واکنشی به روایت‌های صفر و صدی امروز بود؟

نه، بیشتر برخاسته از واقعیت زندگی است. از همان مرحله نگارش، برایم مهم بود که شخصیت‌ها خاکستری باشند. حتی در رمان هم این ویژگی وجود دارد و ما در تمرین‌ها بسیار روی آن تأکید کردیم. احساس می‌کنم در زندگی واقعی هم آدم‌ها سیاه و سفید نیستند. چون شیوه اجرایی ما رئالیسم اجتماعی بود، نمی‌خواستیم نمایش کسی را محکوم یا تبرئه کند؛ فقط می‌خواست مخاطب را دعوت کند که روابط انسانی را از زاویه‌ای دیگر ببیند. اگر بپذیریم آدم‌ها خاکستری‌اند، شاید بتوانیم روابط سالم‌تری داشته باشیم و کمتر به یکدیگر آسیب بزنیم.

○ عنوان «خطرنج» فقط یک استعاره است یا در فرم اجرا هم حضور دارد؟

عنوان نمایش فقط در قصه خلاصه نمی‌شود. از همان ابتدا تلاش کردیم مفهوم «خطرنج» در طراحی صحنه، ویدئو مپینگ و فضایی کارگاه هوشنگ هم حضور داشته باشد. بنابراین این عنوان هم در لایه معنایی نمایش وجود دارد و هم در طراحی بصری و اجرایی آن.

○ در این نمایش سکوت‌ها گاهی به اندازه دیالوگ‌ها معنا دارند. این سکوت‌ها از متن آمده‌اند یا در تمرین شکل گرفتند؟

سکوت برای من فقط یک عنصر اجرایی نیست؛ بخشی از نگاه من به زندگی است. احساس می‌کنم آدم‌ها در زندگی روزمره بیشتر با سکوت و مکث با هم ارتباط برقرار می‌کنند تا با حرف زدن. به همین دلیل، حتی در نسخه اولیه نمایشنامه، سکوت‌ها بیشتر از چیزی بود که امروز روی صحنه دیده می‌شود. البته به دلیل محدودیت زمان اجرا، بخشی از آن‌ها را در تمرین حذف یا کوتاه کردیم تا ریتم نمایش حفظ شود.

○ چقدر برایتان مهم بود که تماشاگر یکی از شخصیت‌ها را انتخاب کند؟

اصلاً هدف ما این نبود که مخاطب را در جایگاه قاضی بنشانیم. دوست داشتیم او شاهد باشد. البته می‌دانم هر شاهدهی ناخواسته قضاوت هم می‌کند، اما تلاش کردیم این قضاوت قطعی نباشد. برای من جذاب‌تر این بود که دو تماشاگر بعد از خروج از سالن، برداشت‌های متفاوتی داشته باشند و درباره آن با هم گفت‌وگو

